



مسئله یازدهم: تقلید در شرایط تقلید ممکن نیست.

۱. لازم است اشاره کنیم (کما اینکه سابقاً هم گفته ایم) که این مسائل نمی‌تواند تقلیدی باشد، بلکه هر مقلد باید خود با عقل خود و یا به سبب سیره عقلایی به شرطیت این امور قائل شود. و الا اگر بخواهیم در شرطیت این امور تقلید کنیم، دور یا تسلسل پدید خواهد آمد. (چرا که اگر بگوییم از غیر بالغ تقلید نمی‌کنیم به این جهت که بالغ گفته است تقلید نکنیم. حال اینکه چرا از بالغ تقلید می‌کنیم اگر به این جهت باشد که چون بالغ گفته است تقلید کنیم و ...)

۲. پس، شرایط مقلد قابل تقلید نیست و قبل از اینکه مکلف، مرجع را بیابد باید آن شرایط را با حجج عقلی و عقلایی احراز کند (و الا دور پیش می‌آید) و لذا حتی اگر شارع ادله‌ای را در این موضوع مطرح کرده باشد، باز هم امکان اینکه این ادله در حق مقلد حجت باشد وجود ندارد و مقلد حق مراجعه به ادله شرعی ندارد. ممکن است تصویر بحث را چنین کنیم که:

اگر دلیلی از ناحیه شارع یافت شد، لازم است مجتهدین آن دلیل را برای عامی توضیح دهند، تا خود نسبت به آن دلیل مطمئن شود.

ولی این سخن هم کامل نیست چرا که، بالوجدان عامی با سماع دلیل، نمی‌تواند در آن اجتهاد کند (و هرچه بگویند را قبول می‌کند) و این در حقیقت نوعی تقلید است که موجب اطمینان می‌شود که اگر چه حجت است ولی بر مکلف واجب نیست که به آن تن دهد، چرا که اگر دقت کند درمی‌یابد که اطمینان او وابسته به برهان نیست و در حقیقت تقلید باطل است

۴. توجه شود که اگر بحث را از جهت حکم واقعی مورد نظر قرار می‌دهیم می‌توانیم به ادله شرعی در مسئله تمسک کنیم ولی اگر بحث را از این جهت که مکلف چه شرایطی را لازم است لحاظ کند، مطرح کنیم، نمی‌توانیم به ادله شرعی مراجعه کنیم.

۵. حال: اگر مکلف (که اصل تقلید از مجتهد را به سبب ادله عقلی و عقلایی پذیرفته است)، شک کرد که آیا رجوع به مجتهدی که شرطی از شروط را ندارد جایز است، باید عقلاً احتیاط کند و لذا واجب است عقلاً (به سبب احتیاط) به مجتهدی رجوع کند که آن شرط را دارا می‌باشد. ولی اگر عقلاً احراز کرد که چنین شرطی برای مجتهد اخذ نشده است، لازم نیست از مجتهدی تقلید کند که آن شرط را دارد (حتی اگر در ادله شرعی چنین شرطی لحاظ شده باشد)



مسئله دوازدهم: شرط صحت تقلید، بلوغ مرجع است

۱. مرحوم شیخ انصاری درباره این شرط می نویسد: «لا اشکال فی اعتباره»^۱
۲. مرحوم حکیم درباره اشتراط بلوغ می نویسد:
«لا ینبغی التأمل فی عدم الفرق فی بناء العقلاء بین البالغ و غیره إذا کان غیر البالغ قد حاز مراتب الفضل حتی صار کالبالغ، فاعتبار البلوغ فی المفتی لا بد أن یشکک بدلیل شرعی یشکک رادعاً عن إطلاق بناء العقلاء، و لیس هو إلا الإجماع إن تم.»^۲
۳. درباره این فرمایش مرحوم حکیم (که دلیل شرعی اگر موجود باشد رادع از بنای عقلاست) در ذیل مسئله قبل سخن گفتیم.
۴. در جواز تقلید اشکال و جوابی مطرح شده است
«و أما ما ورد من أن «عمد الصبی و خطأه واحد» و أنه «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» فهما أجنبان عن محل الکلام، إذ المراد من أن عمد الصبی خطأ علی ما ورد فی ذیل الروایة الأخری بهذا المضمون: «أن دیته فی القتل خطأ علی عاقلته» و لیس معناه أن کل ما صدر عن الصبی فهو بحکم الخطأ فی الشریعة المقدسة، بحيث لو تکلم الصبی فی أثناء صلاته متعمداً لم تبطل صلاته بناء علی شرعیة عبادته لأنه بحکم الخطأ. إذن الروایة أجنبیة عن جواز التقلید من الصبی. كما أن الروایة الثانیة كذلك، لأن کون الصبی مرفوعاً عنه القلم، أی عدم کونه مؤاخذاً بأفعاله و تروکه، لا یقتضی عدم جواز تقلیده و الحکم ببطلان أقواله و عدم اعتبار فتاواه»^۳
۵. مرحوم فاضل از صاحب جواهر نقل کرده است که اجماع فرقه بر آن قائم است که «صبی مسلوب العبارة» است و از آن نتیجه گرفته است که وقتی صبی مسلوب العبارة می باشد، عقیده اش به طریق اولی چنین است.^۴ (این مطلب به صورت دیگری به صاحب فصول نسبت داده شده است. مطابق این نقل، ایشان می گوید روایت صبی را نمی توان قبول کرد، پس به طریق اولی نمی توان فتوای صبی را قبول کرد.^۵)
۶. اما به نظر می رسد این سخن کامل نیست چرا که مسلویت عبارت از حیث آثار تکلیفی (مثل اقرار و ...) است و هیچ تناسب (چه رسد به اولویت) بین سلب عبارت و سلب نظر وجود ندارد.

۱. رسالة فی الاجتهاد و التقلید، ص ۵۶

۲. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۴۱

۳. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۷۸

۴. تفصیل الشریعة، ج ۱، ص ۹۳

۵. ن ک: الاجتهاد و التقلید، تقریر مرحوم سید محمد محقق داماد، ضیاء الدین نجفی، ص ۳۲۵



ضمن اینکه مرحوم داماد در رد این استدلال تصریح دارد که قول صبی و روایت صبی را می‌توان قبول کرد.^۱
 ۷. برخی^۲ برای «شرطیت بلوغ در مرجع تقلید»، به این نکته اشاره کرده‌اند که مرجعیت نوعی زعامت و ریاست شیعه است و عرفاً چنین جایگاهی باید برای کسی باشد که مردم اطمینان به شخصیت او داشته باشند و صبی از چنین ویژگی بی‌بهره است.

مرحوم تبریزی در این باره می‌نویسد:

«وَأَنَّ الْمَرْجِعِيَّةَ الَّتِي يَنَالُهَا أَشْخَاصُ مَخْصُوصُونَ مِنْ مَنَاصِبِ الْإِمَامَةِ وَالنَّبُوَّةِ، فَلَا يَنَاسِبُ التَّصَدُّقُ لَهَا مِنَ الصَّبِيِّ»^۳

۸. در این باره می‌توان گفت که سخن ما درباره شرایطی است که در مجتهد شرط است از آن جهت که سخن او حجت در عمل به احکام فقهی است اما اینکه مجتهدی که می‌تواند زعیم جامعه باشد چه شرایطی را داراست، بحث مربوط به خود را می‌طلبد.

۹. دقیقاً با توجه به همین جواب که در رد سخن مرحوم تبریزی آوردیم، می‌توان به دلیل دیگری هم پاسخ داد.

دلیل دیگر آن است که «اجماع شیعه بلکه اتفاق مسلمین بر آن است که قاضی باید بالغ باشد»^۴

پاسخ نیز آن است که قضا، منصب و جایگاه خاص است که نوعی دیگر از شرایط را در نزد عرف دارا می‌باشد و سخن ما درباره مجتهدی نیست که دارای چنین منصبی باشد.

۱۰. در کلمات فقها، گاهی به روایت ابی خدیجه برای شرطیت بلوغ در مرجع تقلید، اشاره شده است.^۵ این روایت

را در ذیل ادله تقلید^۶ مطرح کردیم. در این روایت حضرت شیعیان را از رجوع به حاکمان جائز منع می‌کند

و می‌فرماید: «وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَايَانَا»^۷

گفته شده است که:

«رجل» شامل صبی نمی‌شود و لذا روایت فقط حجیت قول بالغ را ثابت می‌کند.

در این مورد می‌توان گفت:

اولاً: به سبب اینکه غالباً مرجع و مجتهد بالغ است، با چنین تعبیری در روایت از مرجع یاد شده است.

۱. همان، ص ۳۲۶

۲. ن ک: التقليد و الاجتهاد، فضلی، ص ۱۰۸

۳. تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۱، ص ۵۵

۴. ن ک: جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۲؛ به نقل از فقه القضاء، موسوی اردبیلی، ج ۱، ص ۱۸

۵. ن ک: تفصیل الشریعة، فاضل، ج ۱، ص ۹۳

۶. ن ک: درسنامه سال یازدهم فقه، ص ۱۱۵

۷. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳



و ثانیاً: بر فرض که این روایت حجیت قول بالغ را ثابت کند، نمی‌تواند مقید اطلاقات سایر روایات باشد. چرا که این روایت در صدد اثبات حکم جواز تقلید از بالغ است و نافی حکم از غیر بالغ نیست (و به عبارتی عنوان دارای مفهوم نیست)

۱۱. اما به نظر می‌رسد:

نظر مختار: سیره عقلا و بنای عملی ایشان، مراجعه به صبی نیست و می‌توان مدعی شد که بنای عملی عقلا در عدم مراجعه به صبی است. و الشاهد علی ذلک آنکه رجوع و امثال امام جواد (ع) و یا حضرت مسیح (ع) یک استثناء بوده و خلاف بنای عقلا به حساب می‌آمده و لذا آن را با ادله رادعه از بنای عقلا ثابت کرده‌اند.

ان قلت: ما بنای عقلا را علت جواز تقلید به حساب نیاوردیم.

قلت: اگرچه اصل تقلید با بنای عقلا ثابت نشد ولی بنای عقلا توان تقیید آن را دارد.

۱۲. و می‌توان بر این مطلب به مذاق شارع هم تمسک کرد (چنانکه برخی از فقها چنین کرده‌اند)^۱

هر چند مرحوم خوئی در رد این دلیل می‌نویسد:

«و لم نستفد من مذاق الشارع أن تصدی غیر البالغ للإفتاء و المرجعية أمر مرغوب عنه فی الشریعة

المقدسة».^۲

و گفته‌ایم که استفاده مذاق شارع امری شخصی است که از ناحیه فقیه برجسته در حق مقلدین او پذیرفته است.

۱۳. و همچنین ادعای اینکه روایات (که دلیل اصلی در جواز تقلید بود هم) از صبی منصرف است، خالی از قوت نیست.

۱۴. همچنین ممکن است برای شرطیت بلوغ در مرجعیت، بتوان به روایت ذیل استشهاد کرد:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ كَسْبِ الْإِمَاءِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنْتَ إِلَّا أُمَّةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنَعَةِ يَدٍ وَ نَهَى عَنْ

كَسْبِ الْغُلَامِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقَ».^۳

^۱ . ن ک: المعالم الزلفی، عبد النبی عراقی، ص ۳۸؛ به نقل از اجتهاد و تقلید، اعرافی، ج ۳، ص ۴۴

^۲ . التنقیح، ج ۱، ص ۱۷۸

^۳ . وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۶۳، ح ۲۲۲۵۱



۱۵. ممکن است گفته شود که بنای عقلا نه تنها اجازه مراجعه به صبی را نمی‌دهد، بلکه در مراجعه، علاوه بر بلوغ، رشد عقلی را هم لازم می‌داند.

در این باره می‌گوییم، «رشد عقل» همان است که از آن به عنوان «شرطیت عقل در مرجع تقلید» سخن به میان آمده است.

اما مدعای ما آن است که حتی اگر «صبی دارای رشد عقلی باشد» هم عقلا مراجعه به او را حجت نمی‌دانند (و یا لااقل در چنین موردی جریان بنای عقلا مشکوک است)

نکته:

۱. توجه شود که آنچه تاکنون گفتیم درباره رجوع به مجتهدی است که در حال مراجعه به صبی است. ولی اگر کسی در هنگام صبادت اجتهاد کرده است و بعد به بلوغ رسیده و در هنگام بلوغ به همان اجتهاد باقی است، ظاهراً تقلید از او بی‌مشکل است.

۲. مرحوم خوئی در این باره می‌نویسد:

«أن محل الکلام فی المقام أن البلوغ هل يعتبر فی زمن العمل بفتوی المجتهد أو لا يعتبر، و أما إذا کان المجتهد بالغاً فی زمان العمل بفتواه إلّا أنه إنما تصدی للاستنباط قبل البلوغ فلا شبهة فی جواز الرجوع إلیه و هو خارج عن مورد النزاع بالکلیة.»^۱

^۱ . التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۷۹